



به نام او

نام کتاب : پایی که جا ماند

تعداد صفحات : ۷۱۴ صفحه

تعداد فصل : ۱۵

چاپ : چهل و ششم

کتاب سرگذشت روزانه، سید ناصر حسینی نوجوانی است که در سن ۱۴ سالگی به جبهه می‌رود و بعد از ۲ سال در اواخر جنگ در سن ۱۶ سالگی با مجروحیت پا به اسارت بعثی‌ها در می‌آید.

و بیش از دو سال در اسارت بوده و از همان روز اول تصمیم می‌گیرد خاطرات را به صورت کد گزاری شده در زرورق سیگار یا کاغذ سیمان بنویسد و در عصای خود جاساز کند. به این ترتیب زمانی که از اسارت برگشت شروع به بازنویسی ۱۸۷ روز از هشتصد و هشت روز اسارت می‌کند. و نتیجه آن کتاب ((پایی که جا ماند)) میشود.

وی در طول اسارت رنجه‌ها و شکنجه‌های زیادی می‌بیند. و از همه بدتر روز اول اسارت با وجود جراحی که در پا داشت و قابل درمان شدن بود. ولی متأسفانه بعثی‌ها با شکنجه شدید و شلیک چند گلوله به پای وی و انتقال ندادن، به بیمارستان باعث شدند پایش کرم بزاره و مجبور به قطع پا شوند. از خاطرات جالب این کتاب ماجرای اسیری به نام علی اصغر بود.

علی اصغر عادت داشت بعد از سوت آمارگیری که اسرا به سمت بازداشتگاه می‌رفتند به طرف حمام می‌رفت و ظرف کمتر از ۵ دقیقه دوش می‌گرفت.

یکی از نگهبانها دست او را می‌خواند و یک روز در بیرونی سرویس را می‌بندد. علی اصغر زمان بیرون آمدن با در بسته مواجه می‌شود و همان موقع نگهبانها به داخل سرویس می‌روند و به شدت او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند...

مورد دیگر این بود که در بین اسرا پسر بچه ۹ ساله‌ای بود که هنگامی که خرمشهر سقوط می‌کند به همراه برادرش در خانه بوده که هردوی آنها را به اسارت می‌گیرند.

و در آخر من به دوستانی که اهل رمان و سرگذشت خواندن هستند پیشنهاد می‌کنم این کتاب و بخوانند. گرچه کتاب ۷۱۴ صفحه هست ولی خیلی روان و خوب نوشته شده .